

بررسی گفتمان انتقادی در نهج‌البلاغه براساس نظریه نورمن فرکلاف مطالعه موردی توصیف کوفیان

علی اکبر محسنی*

نورالدین پروین**

چکیده

تحلیل گفتمان انتقادی، به‌منزله رویکرد میان‌رشته‌ای علوم اجتماعی، فراتر از صورت‌های زبانی به بررسی ایدئولوژی ادیب، که بازتاب‌دهنده اوضاع اجتماعی و فرهنگی فضای حاکم بر جامعه اوست، می‌پردازد. از آنجا که قدرت حاکم بر هر جامعه‌ای گفتمان آن جامعه را سامان می‌بخشد، این رویکرد چگونگی پیوند آثار ادبی با قدرت مسلط بر جامعه را در سه لایه توصیف، تفسیر، و تبیین بررسی می‌کند. بی‌شک خطبه‌های نهج‌البلاغه سرشار از موضوعات گوناگون است که امام (ع) هر یک از آنها را به‌منظور هدایت بهتر جامعه به سوی سعادت در نهایت فصاحت و بلاغت و با توجه دقیق به اوضاع سیاسی و اجتماعی مسلط بر زمان بیان کرده است.

این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی و بر پایه تحلیل گفتمان انتقادی نورمن فرکلاف به بررسی چگونگی تعامل زبانی خطبه‌های امام (ع) با اوضاع خفقان‌آور مسلط بر زمان، که کوفیان به آن دامن زده بودند، می‌پردازد. دستاورد این نوشتار تبیین گفتمان روان‌شناسانه و هنری خطبه‌ها، اثبات تأثیرپذیری آنها از اوضاع سیاسی حاکم به‌ویژه رفتار کوفیان، و تأثیر متقابل امام (ع) بر آنهاست.

کلیدواژه‌ها: نهج‌البلاغه، گفتمان انتقادی، نورمن فرکلاف، مردم کوفه.

* استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه رازی کرمانشاه، faroogh.nemati@yahoo.com

** دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشگاه رازی کرمانشاه، Norudin.parvin@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۳/۸، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۶/۲۸

۱. مقدمه

ادبیات با محیط اجتماعی پیوندی تنگاتنگ دارد و هر یک از این دو در دیگری تأثیر می‌گذارد. بسیاری از متون ادبی بازتابی از محیط اجتماعی و سیاسی روزگار خویش‌اند تا جایی که گفته‌اند: «زندگی یک ادیب یکی از عوامل بیرونی است که در آثار او تأثیر خود را آگاهانه یا ناخودآگاه بر جای می‌گذارد و تا حدود زیادی بر بسیاری از کارهای وی پرتو می‌افکند. گر چه امروز در برخی نظریه‌های ادبی مسئله «مرگ نویسنده» مطرح می‌شود و به‌طور کامل او را از اثر جدا می‌کنند تا به‌طور مستقل به خود متن پردازند؛ اما واقعیت این است که متن و جهان خارج با یکدیگر روابط ارگانیک و مستقیم دارند» (ابومحبوب، ۱۳۸۷: ۱۹). تحلیل گفتمان به‌منزله رویکردی زبان‌شناسی از علوم اجتماعی به بررسی چگونگی پیوند آثار ادیبان با محیط اجتماعی و تأثیر این محیط بر روش و اسلوب آن‌ها می‌پردازد. از آن‌جا که در زمان حضرت علی (ع) محیط اجتماعی و سیاسی دست‌خوش انحرافات زیادی شده بود و بسیاری از مردم، از جمله کوفیان، به این امر دامن می‌زدند، در این مقاله بر آن‌ایم تا با روش توصیفی - تحلیلی و در چهارچوب تحلیل گفتمان انتقادی براساس نظریه نورمن فرکلاف^۱ به بررسی سیمای کوفیان در خلال ۲۰ خطبه از خطبه‌های نهج‌البلاغه^۲، که کوفیان را مستقیماً سرزنش می‌کرد، پردازیم.

۲. سوالات پژوهش

۱. برجسته‌ترین ویژگی‌های واژگانی و سبک کلامی امام علی (ع) در خطبه‌ها کدام است؟
۲. براساس تحلیل گفتمان انتقادی حاکم بر خطبه‌ها ساختارهای واژگانی و کلامی امام (ع) چه مفاهیم و محتوایی را به مخاطب القا می‌کند؟

۳. پیشینه تحقیق

تاکنون پژوهش‌های ارزشمندی درباره نهج‌البلاغه در حوزه‌های گوناگون انجام شده است. در این جستار به بررسی گفتمان انتقادی براساس نظریه فرکلاف می‌پردازیم؛ از این رو، به مهم‌ترین مقاله‌های نگاشته‌شده در این زمینه اشاره می‌کنیم:

۱. فردوس آقاگل‌زاده در مقاله «توصیف و تبیین ساخت‌های زبانی ایدئولوژیک در تحلیل گفتمان انتقادی» به بررسی ساخت زبانی و ایدئولوژی پرداخته و چگونگی بازنمایی آن را در متون تبیین کرده است؛

۲. علیرضا نظری و همکارانش در مقاله «زبان‌شناسی متن و الگوی انسجام در آرای نحوی، بلاغی، و نقدی عربی قدیم» با تکیه بر مفاهیم و عوامل کلیدی انسجام و با روش کتاب‌خانه‌ای برخی آرای ناقدان برجسته مسلمان در حوزه‌های مختلف عربی را، که به نوعی تداعی‌کننده نقش عناصر زبانی در یک پارچگی و ارتباط متنی‌اند، واکاوی کرده‌اند؛
۳. کبری روشنفکر و فاطمه اکبری‌زاده در مقاله «تحلیل گفتمان انتقادی خطبه فدک حضرت زهرا (س)» با تحلیل گفتمان انتقادی خطبه و در عبور از دال و رسیدن به مدلول محتوای کلام خطبه فدک را رمزگشایی کرده‌اند؛
۴. سیدحسین سیدی و زهرا حامدی شیروان در مقاله «تحلیل گفتمان آیات مربوط به قیامت در دو جزء آخر قرآن» ساختارهای گفتمان‌مدار آیات و مفاهیم و محتوای این ساختارها درباره قیامت را بررسی کرده‌اند.
- به‌نظر مؤلفان، پژوهش حاضر به دلیل بررسی تحلیل گفتمان انتقادی با تکیه بر نظریه نورمن فرکلاف در سه سطح توصیف، تفسیر، و تبیین در نهج‌البلاغه پژوهشی جدید است.

۴. ادبیات نظری تحقیق

۱.۴ تحلیل گفتمان

سابقه تحلیل گفتمان (discourse analysis) را، که امروزه به گرایشی میان‌رشته‌ای (interdisciplinary) در علوم اجتماعی تبدیل شده است، باید در جنبش انتقادی ادبیات، زبان‌شناسی (نشانه‌شناسی)، تأویل‌گرایی، هرمنوتیک گادامر، تبارشناسی، و دیرینه‌شناسی میشل فوکو پی گرفت. بدیهی است که بنیان‌های فکری تحلیل گفتمان فراتر از تحلیل متن یا نوشتار (text analysis) و یا تحلیل گفتار است (ایله‌ای، بی‌تا: ۵۸). تحلیل گفتمان یا گفتمان‌کاوی ایجاد ساز و کار مناسب و اعمال آن در کشف و تبیین ارتباط سخن یا متن با کارکردهای فکری - اجتماعی آن است (یارمحمدی، ۱۳۸۳: ۱۴۳).

هالیدی در رویکرد زبان‌شناسی نقش‌گرا معتقد است که ویژگی و محتوای بنیادی در زبان همان ویژگی‌های نقشی آن است. وی زبان را نظامی معنایی در نظر می‌گیرد که به تعدادی مؤلفه‌های مجزا یعنی به انواع گوناگون توان معنایی تقسیم می‌شود. این توان معنایی زبان در فراکارکردهای اندیشگانی بینافردی و متنی سامان‌دهی می‌شود که می‌توان آن‌ها را نقش‌های اجتماعی عمده زبان در نظر گرفت (حری، ۱۳۸۸: ۱۰۵). «گفتمان» انواع گوناگونی دارد که تحلیل گفتمان انتقادی از مهم‌ترین آن‌ها به‌شمار می‌رود. این مقاله بر پایه

تحلیل گفتمان انتقادی و نظریه نورمن فرکلاف به بررسی آن دسته از خطبه‌های نهج البلاغه می‌پردازد که رفتار مردم کوفه را مستقیماً سرزنش می‌کند.

۱.۱.۴ تحلیل گفتمان انتقادی

از منظر تحلیل گفتمان انتقادی، اندیشه همان سیالیت و انتقال معنی از متنی به متن دیگر، از گفتمانی به گفتمان دیگر، و از رویدادی به رویداد دیگر است (آقاگل‌زاده، ۱۳۹۱: ۵). ساختارهای اجتماعی می‌توانند عوامل بالقوه‌ای تلقی شوند که در قالب رویدادهای اجتماعی به صورت بالفعل تحقق می‌یابند. رابطه بین ساختارها و رویدادهای اجتماعی از طریق اعمال یا کنش‌های اجتماعی برقرار می‌شود. این اعمال اجتماعی بر انتخاب از میان گزینه‌های ممکن بالقوه در ساختارهای اجتماعی برای به بالفعل تبدیل شدن نظارت دارند (همان: ۷). فرکلاف سه سطح از گفتمان را براساس شرایط اجتماعی تولید متن ارائه می‌دهد که عبارت‌اند از:

توصیف: مرحله‌ای است که به ویژگی‌ها و محتوای ظاهری متن ارتباط دارد. در این مرحله ده سؤال درباره زمینه‌های کاربرد واژه، گرامر، و منابع متنی مطرح می‌شود. تفسیر: در این مرحله به رابطه بین متن و تعامل و نیز به مشاهده متن به منزله محصول فرایند تولید و به مثابه منبع در فرایند تفسیر اتمام می‌شود. همچنین به بافت موقعیت و بینامتنیت توجه می‌شود.

تبیین: به رابطه بین تعامل و بستر اجتماعی و در واقع به تبیین اجتماعی فرایندهای تولید، تفسیر، و تأثیرهای اجتماعی آنها مرتبط است. در این بخش از عوامل اجتماعی و ایدئولوژی استفاده شده سؤال می‌شود (Fairclough, 2001: 125؛ به نقل از عباسی، ۱۳۹۱: ۱۰۵).

در واقع، تحلیل گران گفتمان می‌کوشند تا نظام‌های معنایی حاکم را متزلزل کنند. یکی از دلایل استحکام نظام‌های معنایی این است که بسیاری از فهم‌های ما از جهان طبیعی شده‌اند؛ یعنی به آنها نه به مثابه برداشت‌هایی از جهان، بلکه به مثابه خود جهان نگریسته می‌شود. در نتیجه، یکی از اهداف اصلی تحلیل گفتمان تشریح فهم‌های بدیهی‌انگاشته و تبدیل آنها به موضوع بحث، نقد، و سرانجام آماده کردن آنها برای تغییر است. فرکلاف در این باره می‌گوید: اختیار اهداف انتقادی به معنی این است که برای روشن کردن این‌گونه طبیعی‌شدگی‌ها بکوشیم. به بیان کلی‌تر به معنی این است که تعیین‌ها و تأثیرات اجتماعی گفتمان را، که ماهیتاً از دید مشارکان آن مخفی می‌ماند، آشکار کنیم (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۲۷).

۵. تحلیل گفتمان انتقادی در خطبه‌ها

۱.۵ مرحله توصیف

مقصود از سطح توصیف شناخت متن در چهارچوب بافت متن و ربط منطقی بین واژگان و معناست. این پژوهش در تحلیل گفتمان انتقادی خطبه‌های نهج‌البلاغه به برجسته‌ترین شاخص‌های واژگانی و دستوری براساس سؤالات فرکلاف اشاره می‌کند.

۱.۱.۵ بررسی لایه واژگانی

از مهم‌ترین بخش‌های تحلیل گفتمان انتقادی در نظریه نورمن فرکلاف بررسی لایه واژگانی است؛ زیرا ادیب با استفاده از بسامد واژگان گفتمان حاکم بر جامعه را بازتاب می‌دهد و مقصود مورد نظر را بیان می‌کند. همان‌طور که جرجانی معتقد است: به هم‌پیوستگی و یک‌پارچگی واژگان در متن یک معنا و مفهوم خاص را به تصویر می‌کشد و معنای واژگان مفرد چنان در ارتباط با دیگر عناصر حل می‌شود که گویی فقط تداعی‌گر یک مفهوم و معنا و آن هم معنای برخاسته از کل سخن است (جرجانی، ۱۹۹۷: ۸۷). از آن‌جا که در خطبه‌های انتخاب‌شده کوفیان به‌منزله محور اصلی سخنان نقشی اساسی در بازنمود ایدئولوژی حاکم بر جامعه دارند؛ از این رو، امام (ع) توانسته است این گفتمان را با تبیین جبهه حق و باطل بسیار دقیق سامان دهد. توصیف و نقد گفتار و کردار کوفیان با بسامدهای مختلفی در خطبه‌های آن حضرت بیان شده است.

۱.۱.۱.۵ بررسی واژگانی توصیف مردم کوفه

همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، خطبه‌های ذکرشده بازتابی جامع و دقیق از اوضاع و احوال جامعه‌ای است که مردم کوفه نقشی اساسی در شکل‌گیری آن بازی می‌کنند. به بیان دیگر، بیش‌تر واژه‌های این خطبه‌ها به اشکال گوناگون بازتاب احوال واقعی مردم کوفه است. در این‌جا به مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌کنیم:

۱.۱.۱.۱.۵ تشبیه مردم کوفه به شتر

ما أنتم إلا كإبل ضل رعاتها، فكلما جُمعت من جانب أنشرت من آخر: به شتران بی‌ساربان می‌مانید، که هرگاه از یک طرف جمع‌آوری گردید، از سوی دیگر پراکنده می‌شوید (خطبه ۳۴).

شایان ذکر است، امام (ع) تأکید خاصی بر تشبیه کوفیان به شتر بی‌ساربان داشته است؛ زیرا آن حضرت با کاربرد این نوع واژه‌ها و خلق تصاویر تشبیهی توانسته است تشتت و

تفرق سیاسی و اجتماعی کوفیان در آن روزگار را به درستی تبیین کند. در این زمینه در خطبه ۹۷ چنین می فرماید:

يا أشباه الإبل غاب عنها رعاتها، كلما جمعت من جانب تفرقت من جانب آخر. والله لكأني بكم فيما إخال أن لو حمس الوغى، وحمى الضراب قد أنفرجتكم عن ابن أبي طالب أنفراج المرأة عن قبيها: ای مردم! شما چونان شتران دورمانده از ساربان می باشید، که اگر از سویی جمع آوری شوند از دیگر سو پراکنده می گردند. به خدا سوگند، می بینم که اگر جنگ سخت شود و آتش آن شعله گیرد و گرمی آن سوزان، پسر ابوطالب را رها می کنید و مانند جداشدن زن حامله پس از زایمان از فرزندش هر یک به سویی می گریزید (خطبه ۹۷).

ایشان در تداوم همین بحث می فرماید:

فما يدرك بكم نار ولا يبلغ بكم مرأى دعونكم إلى نصر إخوانكم فجرجرتهم جرجرة الجمال الأسر و تناقلتم تناقل النضو الأذبر ثم خرج إلى منكم جنيد متدائب ضعيف: نه با شما می توان انتقام خونی را گرفت و نه با کمک شما می توان به هدف رسید. شما را به یاری برادرانتان می خوانم، مانند شتری که از درد بنالد، ناله و فریاد سر می دهید، یا همانند حیوانی که پشت آن زخم باشد، حرکتی نمی کنید. تنها گروه اندکی به سوی من آمدند که آن ها نیز ناتوان و مضطرب بودند (خطبه ۳۹).

در عبارات یادشده ایشان با استفاده از واژه «شتر دورمانده از ساربان» و نیز «شتری ناتوان که از درد می نالد» و تشبیه کوفیان به این حیوان شناخته شده در جامعه آن روزگار هویت معناداری به متن گفتمان انتقادی خود بخشیده است؛ زیرا واژه و «مشبهه» ای گویاتر و زیباتر از آن برای بازتاب تفرق اجتماعی - سیاسی مردم کوفه و نیز قابل اعتماد بودن آن ها در حمایت از حق و بی تدبیری آنان در مبارزه با تداوم حاکمیت ستم گرانه امویان بر جامعه وجود ندارد.

۲.۱.۱.۱.۵ واژگان با بسامد متضاد

حضرت علی (ع) با ذکر واژگان متضاد از قبیل «ایمان و شرک»، «حق و باطل»، «اجتماع و اتحاد و تفرقه»، «معصیت و اطاعت»، «امانت و خیانت»، و «اصلاح و افساد» در خطبه های خویش می کوشد تا تصویری کامل از دوگانگی در جامعه را برای مخاطب حق گرا ترسیم و تداعی کند. در فراز دیگری در همین زمینه می فرماید:

إني والله لأظن هؤلاء القوم سيدألون منكم بلا باجتماعهم على باطلهم، و تفرقتكم عن حقتكم، و بمعصيتكم إمامكم في الحق، و طاعتهم إمامهم في الباطل، وبأدائهم الأمانة إلى صاحبهم و

خیانتکم، و بصلاحهم فی بلادهم و فسادکم: سوگند به خدا می دانستم که مردم شام بر شما غلبه خواهند کرد. زیرا آن‌ها در یاری کردن باطل خود وحدت دارند. و شما در دفاع از حق متفرق‌اید. شما امام خود را در دفاع از حق نافرمانی کرده و آن‌ها امام خود را در باطل فرمانبردارند. آن‌ها نسبت به رهبر خود امانت‌دار و شما خیانت‌کارید؛ آن‌ها در شهرهای خود به اصلاح و آبادانی مشغول‌اند و شما به فساد و خرابی (خطبه ۲۵).

آن حضرت نارضاتی عمیق خود از رفتار و کردار کوفیان را در خطبه ۲۷ با همین اسلوب (کاربرد تضاد و تقابل واژگانی) و نیز با همین مضامین و با سبکی متفاوت و صبغه ایدئولوژیک چنین بیان می‌کند:

فيا عجباً! عجباً - والله - يُميتُ القلبُ ويجذبُ الهمَّ من اجتماع هؤلاء القومِ على باطلهم، وتفترقكم عن حَقِّكم! شگفتا! شگفتا! به خدا سوگند این واقیعت قلب انسان را می‌میراند و دچار غم و اندوه می‌کند که شامیان در باطل خود وحدت دارند، و شما در حق متفرق‌اید (خطبه ۲۷).

یا آن‌جا که می‌فرماید:

والله لا يزالون حتى لا يدعوا لله محرماً إلا استحلوه، ولا عقداً إلا حلوه: سوگند به خدا! بنی‌امیه چنان به ستم‌گری و حکومت ادامه دهند که حرامی باقی نماند، جز آن‌که حلال شمارند، و پیمانی نمی‌ماند جز آن‌که همه را بشکنند (خطبه ۹۸).

بدیهی است که این رفتار کوفیان نتیجه‌ای جز تداوم تسلط قدرت امویان جائر بر جامعه و گسترش باطل ندارد. در واقع، این سخنان دردمندانه و انتقادی به‌خوبی جهت‌گیری ایدئولوژیک و احساس مبتنی بر تحسر ایشان را درباره فضای سیاسی - اجتماعی حاکم بر جامعه بازگو می‌کند؛ فضایی که مستقیماً تأثیر خود را بر کلام امام (ع) بر جای نهاده است؛ زیرا «گفتن‌ها به هیچ‌وجه جنبه مسالمت‌آمیز و آشتی‌جویانه ندارند؛ بلکه از دل تضادها، برخوردها، و تصادم با یک‌دیگر سر بر می‌آورند و گسترش می‌یابند؛ به همین دلیل، هر نوع کاربرد واژه‌ها و عبارات در نوشتار یا گفتار دارای بعد سیاسی است» (مک‌دائل، ۱۳۸۰: ۱۱۲) و نیز:

يا أهل الكوفة، مُنيتُ منكم بثلاثِ واثنتين: صمُّ دُؤُوسمَاع، وُيُكُم دُؤُوكلام، وُعُمي دُؤُوأبصار، لا أحرارُ صدق عند اللقاء، ولا إخوانُ ثقة عند البلاء! تربتُ أئديكم! ای اهل کوفه! گرفتار شما شده‌ام که سه چیز دارید و دو چیز ندارید: کراهی با گوش‌های شنوا، گنگ‌هایی با زبان گویا، کورانی با چشم‌های بینا. نه در روز جنگ از آزدگانید، و نه به هنگام بلا و سختی برادران یکی می‌باشید. تهی دست بمانید (خطبه ۹۷).

در این سخنان امام (ع) با هوشمندی و با واژگان متضاد کژرفتاری و بداخلاقی کوفیان را به دقت به تصویر کشیده و علاوه بر سرزنش آنان اوضاع نامناسب مسلط بر جامعه را به آنان تفهیم کرده است.

۳.۱.۱.۱.۵ تشبیه کوفیان به مردنمایان، کودکان بی‌خرد، و عروسان پرده‌نشین

يَا أَشْبَاهَ الرَّجَالِ وَلَا رِجَالًا، حُلُومُ الْإِطْفَالِ، وَ عُقُولُ رِبَاتِ الْحِجَالِ! لَوَدِدْتُ أَنِّي لَمْ أَرِكُمْ وَلَمْ أَعْرِفْكُمْ. مَعْرِفَةٌ وَاللَّهِ جَرَّتْ نَدْمًا، وَ أَعْقَبَتْ سَدَمًا: ای مردنمایان نامرد! ای کودک‌صفتان بی‌خرد که عقل‌های شما به عروسان پرده‌نشین شباهت دارد چقدر دوست داشتم که شما را هرگز نمی‌دیدم و هرگز نمی‌شناختم! (خطبه ۲۷).

امام (ع) با ذکر واژگان و ترکیب‌هایی هم‌چون لارجال، حلوم الاطفال، و عقول ربات الحجال در وصف مردم کوفه بر آن است تا بی‌تدبیری، ساده‌لوحی، تزلزل، و تذبذب روحی و رفتاری آن‌ها را از یک سو و اندوه و بی‌زاری خود از آنان را از دیگر سو در قالب اسلوبی تشبیهی و ابتکاری به تصویر بکشد. گفتمان حاکم بر کلام امام (ع) در خطبه مزبور احساس نومیدی شدید از مردم کوفه است. بدیهی است که در این زمینه قدرت و اوضاع حاکم بر جامعه تأثیری اساسی در تعیین و تشکیل گفتمان ایشان دارد؛ زیرا بعد از رحلت پیامبر اکرم (ص) مهم‌ترین تحول و انحراف سیاسی در زمینه رهبری و اداره جامعه اسلامی رخ داد و همین انحراف بستر ساز سایر تحولات و انحرافات اخلاقی و اجتماعی شد (دلشاد تهرانی، ۱۳۸۷: ۲۸-۲۹). از این رو، با توجه به اوضاع و احوال سیاسی و اجتماعی حاکم بر جامعه، امام (ع) افزون بر سرزنش کوفیان، ستم‌گری‌ها و خفقتان‌حمیلی‌امویان را نقد کرده است؛ زیرا استبداد و زورگویی آنان مردم کوفه را بسیار ترسو، رنگ‌پذیر، بی‌ثبات، و غیرقابل اعتماد کرده بود. با این همه، می‌توان ادعا کرد که مردم از بسیاری از ظلم‌ها و فسادها آگاه بودند، اما به دلیل استبداد حاکم و فقدان آزادی نقد و بیان از بازگو کردن آن‌ها می‌ترسیدند و خود را نادان و نافهم جلوه می‌دادند.

۴.۱.۱.۱.۵ توصیف مردم کوفه به «انسان‌هایی بی‌اصل و نسب»

مُنِيْتُ بِمَنْ لَا يُطِيعُ إِذَا أَمَرْتُ وَلَا يُجِيبُ إِذَا دَعَوْتُ. لَا أَبَا لَكُمْ! گرفتار کسانی شده‌ام که چون امر می‌کنم فرمان نمی‌برند، و چون آن‌ها را فرا می‌خوانم اجابت نمی‌کنند. ای مردم بی‌اصل و ریشه! (خطبه ۳۹).

امام (ع) با تعبیر «ای مردم بی‌اصل و نسب!» نهایت نفرت و نارضایتی خود را از کوفیان بیان کرده است. در این جا نیز گزینش واژگان و ایجاد تناسب میان آن‌ها نقشی مهم در بیان مقصود امام (ع) و تأثیر آن بر مخاطب ایفا کرده است.

۲.۱.۱.۵ واژگان با بسامد وصف یاران پیامبر (ص)

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های خطبه‌های انتخاب‌شده این است که امام (ع) در آن‌ها و در مقابل توصیف انحرافات کوفیان با حسرت و اندوهی فراوان به وصف یاران باوفای پیامبر و مؤمنان راستین می‌پردازد. تقابل گفتاری و توصیفی وجهه‌ای روان‌شناختی، انسان‌شناختی، و در عین حال زیبایی‌شناختی به این سخنان بخشیده و افزون بر آن بر بار صبغه ایدئولوژیک و انگیزاننده خطبه‌های ایشان افزوده است. در این زمینه به نمونه‌هایی اشاره می‌شود:

لَقَدْ رَأَيْتُمْ أَصْحَابَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَمَا أَرَى أَحَدًا مِنْكُمْ يُشَبِّهُهُمْ، لَقَدْ كَانُوا يُصْبِحُونَ شِعْنًا غُبْرًا وَ قَدْ بَاتُوا سُجْدًا وَ قِيَامًا، يُرَاحُونَ بَيْنَ جِبَاهِهِمْ وَ خُدُودِهِمْ، وَ يَقِفُونَ عَلَيَّ مِثْلَ الْجَمْرِ مِنْ ذِكْرِ مَعَادِهِمْ، كَانَ بَيْنَ أَعْيُنِهِمْ رُكْبَ الْمَعْرَى مِنْ طُولِ وَ مَادُوا كَمَا يَمِيدُ الشَّجَرُ يَوْمَ الرِّيحِ الْعَاصِفِ، خَوْفًا مِنَ الْعِقَابِ، سَجُودِهِمْ، إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ هَمَلَتْ أَعْيُنُهُمْ حَتَّى تَبُلَّ جَبُوهُهُمْ، وَ رَجَاءً لِلثَّوَابِ: من خود یاران پیامبر را از نزدیک دیده‌ام، ولی هیچ‌یک از شما را مانند آنان نیافتم، زیرا آنان در روز غبارآلود و ژولیده‌موی، و از نازپروردگی و خوش‌گذرانی به دور، و شبانه‌گام تا سحرگاهان در سجده و نماز بودند و هم‌چنان یا پیشانی بر خاک می‌نهادند و یا رخ بر آستان الهی می‌سودند. آنان از یاد رستاخیز آرام نداشتند و مانند کسی که بر آتش نشسته است در هول و اضطراب بودند و گویی بر پیشانی‌شان از سجده‌های طولانی چون زانوی بز پینه بسته بود. آن‌گاه که نام و یاد خدا برده می‌شد چنان سیلاب اشک از دیدگان‌شان فرو می‌ریخت که گریبان‌شان را تر می‌کرد، و آن‌چنان از "ترس خدا" و "امید به ثواب" به خود می‌پیچیدند که درختان در طوفان سخت (خطبه ۹۷).

در سطور پیش حضرت سخنان خود را مستقیم و با واژگان متضاد آراسته است، اما در این خطبه غیرمستقیم میان دو گروه از دین‌داران و دین‌باوران تقابل ایجاد کرده و به‌درستی گفته است: «تعرف الأشياء به أضدادها».

ایشان در همین زمینه و در خطبه ۱۲۱ می‌فرماید:

أَيْنَ الْقَوْمِ الَّذِينَ دُعُوا إِلَى الْإِسْلَامِ فَقَبِلُوهُ، وَ قَرَأُوا الْقُرْآنَ فَاحْكُمُوهُ، وَ هَبُّوا إِلَى الْجِهَادِ فَوَلَّوْهُا وَ لَهَ اللَّفَاحِ إِلَى أَوْلَادِهَا، وَ سَلَبُوا السُّيُوفَ أَعْمَادَهَا، وَ أَخَذُوا بِأَطْرَافِ الْأَرْضِ زَحْفًا وَ زَحْفًا وَ صَفًّا وَ صَفًّا، بَعْضُ هَلَكٍ، وَ بَعْضٌ نَجَا، لَا يُبَشِّرُونَ بِالْإِحْيَاءِ، وَ لَا يُعَزِّوْنَ عَنِ الْمَوْتِ، مَرَّةً الْعُيُونِ مِنَ الْبُكَاءِ، حُمْصُ الْبُطُونِ مِنَ وَ لَا يُعَزِّوْنَ عَنِ الْمَوْتِ، مَرَّةً الْعُيُونِ مِنَ الْبُكَاءِ، حُمْصُ الْبُطُونِ مِنَ وَ لَا يُعَزِّوْنَ عَنِ الْمَوْتِ، مَرَّةً الْعُيُونِ مِنَ الْبُكَاءِ، حُمْصُ الْبُطُونِ مِنَ نَظْمًا لَهُمْ، وَ نَعَصَّ الْأَيْدِي عَلَى فِرَاقِهِمْ: کجا هستند مردمی که به اسلام دعوت شده و پذیرفتند، قرآن تلاوت کردند و معانی آیات را شناختند، به‌سوی جهاد برانگیخته شده چونان شتری که به‌سوی بیچه خود روی می‌آورد شیفته جهاد گردیدند، شمشیرها از نیام برآوردند، و گرداگرد زمین را گروه‌گروه، صف به صف، احاطه کردند، بعضی شهید و برخی نجات یافتند. هیچ‌گاه از زنده‌ماندن کسی در

میدان جنگ شادمان نبودند، و در مرگ شهیدان نیازی به تسلیت نداشتند، با گریه‌های طولانی از ترس خدا، چشم‌هایشان ناراحت، و از روزه‌داری فراوان، شکم‌هایشان لاغر و به پشت چسبیده بود. لب‌هایشان از فراوانی دعا خشک، و رنگ‌های صورت از شب زنده‌داری‌ها زرد، و بر چهره‌هایشان غبار خشوع و فروتنی نشسته بود. آنان برادران من هستند که رفته‌اند، و بر ماست که تشنه ملاقاتشان باشیم، و از اندوه و فراقشان انگشت حسرت به دندان بگیریم.

امام (ع) در این دو خطبه ضمن توصیف ویژگی‌های اخلاقی یاران پیامبر (ص) و نیز مؤمنان حقیقی با آوردن واژگان متناسب با احوال مؤمنان واقعی به سرزنش و نقد رفتار کوفیان پرداخته است و آن‌ها را به پیروی از راه یاران راستین پیامبر اکرم (ص) و روش مؤمنان واقعی فرا می‌خواند؛ زیرا «سطح کارکرد یک پاره‌گفتار خاص^۱ در یک موقعیت اجتماعی خاص و در یک زنجیره (گفتار)، به‌مثابه مشارکتی ویژه در یک گفتمان در حال گسترش است» (سینکلر و کولتهارد، ۱۹۷۵: ۱۳ به نقل از: میلز، ۱۳۸۲: ۱۷۳).

بدیهی است که آن حضرت با مقایسه رفتار مؤمنان با رفتار کوفیان چند هدف را تحقق بخشیده است:

الف) هدف تعلیمی و آموزشی: ایشان می‌کوشد تا هنجارها و ناهنجاری‌ها را برای مردم تبیین کند؛

ب) برانگیختن وجدان خفته مردم کوفه؛

ج) این تقابل معنایی علاوه بر انسجام‌بخشیدن به گفتمان تأثیری اساسی در بیان تفاوت مردم عصر پیامبر با مردم زمان امام (ع) دارد.

۳.۱.۱.۵ جنبه استعاری واژگان

عبدالقاهر جرجانی بر آن است که:

به یاری استعاره می‌توانید جمادات را زنده و زبان‌دار، بی‌زبان را سخنور و فصیح، چیزهای گنگ و صامت را سخن‌گو و آشکار و معانی پنهان و نارسا را به‌روشنی به مخاطب القا نمایید (جرجانی، ۲۰۰۵: ۴۱).

از مهم‌ترین سؤال‌های بررسی شده در تحلیل گفتمان انتقادی نورمن فرکلاف جنبه استعاری واژگان است. امام (ع) با به‌کارگیری استعاره هویت ایدئولوژیکی معناداری به خطبه‌های خود در تبیین اوضاع سیاسی و اجتماعی بخشیده است. در زیر به نمونه‌هایی اشاره می‌شود:

أَيُّهَا النَّاسُ، الْمَجْتَمِعَةُ أَبْدَانُهُمْ، الْمُخْتَلِفَةُ أَهْوَاؤُهُمْ كَلَامُهُمْ يُوهِي الصَّمَّ الصَّلَابَ وَفَعْلُكُمْ يُطْمِعُ فِيكُمْ الْأَعْدَاءَ! ای مردم کوفه! بدن‌های شما در کنار هم، افکار و خواسته‌های شما پراکنده است؛ سخنان ادعایی شما سنگ‌های سخت را می‌شکند، ولی رفتار سست شما دشمنان را امیدوار می‌سازد (خطبه ۲۹).

در این جا امام (ع) سخنان ناسنجیده و عوام‌فریبانه کوفیان را به ابزاری خردکننده و محکم تشبیه کرده است که سنگ را با همه سختی‌اش می‌شکافد، اما عمل سست آن‌ها به گونه‌ای است که طمع دشمنان حق را در برابر آن‌ها برمی‌انگیزاند. این خطبه اوج چرب‌زبانی و نفاق کوفیان را در مقام حرف و نهایت سست‌رفتاری آن‌ها را در مقام عمل بازگو می‌کند. بدیهی است که ایشان با کاربرد استعاره مکنبه (تشخیص) بر شدت مبالغه و تأثیر کلام خود افزوده است.

هُوَ لِبَاسُ التَّقْوَى وَدِرْعُ اللَّهِ الْحَصِينَةُ وَجَنَّتْهُ الْوَيْفَةُ فَمَنْ تَرَكَ رَغْبَةً عَنْهُ الْبَسَهُ اللَّهُ ثُوبَ الذُّلِّ وَ شِمْلَةَ الْبِلَاءِ: جهاد لباس برازنده پاک‌دامنی و پرهیزکاری، و زره امان‌بخش الهی، و سپر محکم اوست. آن کس که از جهاد بگریزد خداوند تن‌پوش ذلت بر او پوشاند (خطبه جهاد).

امام (ع) مقصود و پیام اخلاقی خود را با استعاره بیان کرده است تا تأثیر آموزشی و انگیزاننده آن را دوچندان کند؛ زیرا دو ترکیب «لباس التقوی و ثوب الذل» هر دو استعاره مکنبه‌اند که در آن‌ها امری عقلی به امری حسی تشبیه شده است و همین امر و اسلوب تأثیر برجسته و مهمی در انتقال گفتمان امام (ع) به مردم داشته است. به گفته هریسون: هیچ چیز به اندازه استعاره‌ها نمی‌تواند ماهیت زبان مذهبی را روشن کند. به نظر او، استعاره‌ها حوزه‌های وسیعی از زبان و در نتیجه تجارب ما را شکل می‌دهند (Harrison, 2007: 1). به نقل از: نورمحمدی، ۱۳۸۷: ۵۴).

۲.۱.۵ بررسی سطح دستوری خطبه‌ها بر پایه تحلیل گفتمان انتقادی

یکی دیگر از مهم‌ترین سؤالات نورمن فرکلاف در تحلیل گفتمان انتقادی بررسی جنبه‌های دستوری در متون است. وی می‌گوید: انواع ویژگی‌های دستوری در متن‌ها وجود دارد که ارزش‌های رابطه‌ای دارند. او در این باره بر وجه جمله تأکید دارد. مثلاً از کدام وجه استفاده شده است. سه وجه اصلی خبری، پرسشی دستوری، و امری وجود دارد، که از میان آن‌ها جملات پرسشی دستوری نسبتاً پیچیده‌ترند (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۱۹۱-۱۹۲). بر پایه نقش‌گرایی گیون (Given) عوامل گوناگونی در تعیین کم و کیف ساخت زبان مؤثرند، از جمله: محتوای معنایی جمله‌ها که با نوع خاصی از فعل خود در ساخت زبان انعکاس می‌یابند و یا محتوای گزاره‌ای و کاربردشناختی که شامل روابط مبتدا و خبر، پیش‌انگاره‌ها،

و پیش‌زمینه‌هاست و در نحوه تبلور ساخت زبان بسیار مؤثرند. هم‌چنان که فعل‌های لازم و متعدی در ساخت جمله‌های فعلیه اطلاعات اساسی و زمینه‌ای متن را نشان می‌دهند. این در حالی است که مبتدا و خبر در جمله‌های اسمیه از نوع اطلاعات و روابط میان اجزای کلام و پیام منتقل شده حکایت دارند (آفاگل‌زاده، ۱۳۸۵: ۹۳). در این جا به بررسی کاربرد استفهام، یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های دستوری در خطبه‌ها، می‌پردازیم.

۱.۲.۱.۵ استفهام

یکی از مهم‌ترین جنبه‌های دستوری در نظریه فرکلاف بررسی نحوه به‌کارگیری استفهام است. استفهام یکی از مهم‌ترین انواع انشای طلبی است که برای پرسش از امری مجهول به‌کار می‌رود؛ اما در بسیاری از موارد بنا به اغراض بلاغی از هدف اصلی خود عدول می‌کند و در معانی مجازی استعمال می‌شود. این امر تأثیری برجسته در تحریک ذهن مخاطب و حس کنجکاوی وی درباره مضمون پرسش دارد. اکنون نمونه‌هایی از اغراض مجازی استفهام در کلام امام (ع) را بررسی می‌کنیم:

نَصَحْتُ لَكُمْ فَلَمْ تَقْبَلُوا. أَسْهَوْدُ كُغْيَابٍ؟ وَعَبِيدُ كَارِبَابٍ؟ اندر زتان دادم قبول نکردید. آیا حاضران غائب، می‌باشید؟ و یا بردگانی در شکل مالکان؟ (خطبه ۹۷).

نیز این نمونه شگفت‌انگیز:

مَا تَنْتَظِرُونَ بِنَصْرِكُمْ وَالْجِهَادِ عَلَيَّ حَقُّكُمْ؟ الْمَوْتِ أَوِ الدَّلِّ لَكُمْ؟ أَمَا دِينٌ يَجْمَعُكُمْ؟ وَلَا حَمِيَّةٌ تَسْحَدُكُمْ؟ برای پیروزی منتظر چه چیزی هستید؟ چرا برای گرفتن حق خود جهاد نمی‌کنید؟ آیا در انتظار مرگ یا ذلت هستید؟ آیا دینی نیست که شما را گرد آورد؟ آیا غیرتی نیست که شما را برای جنگ با دشمن بسیج کند؟ (خطبه ۱۸۰).

در دو نمونه یادشده استفهام در معنی حقیقی یعنی طلب آگاهی درباره مضمون جمله به‌کار نرفته است، بلکه غرض امام (ع) از طرح آن‌ها، بیان انکار رفتار کوفیان و توییخ و ملامت آن‌هاست. این اسلوب خود مولود فضای فرهنگی و سیاسی حاکم بر جامعه آن زمان است که امام (ع) با تیزهوشی خاص خود و برای آن‌که مخاطبان خود را درباره رفتارشان به تفکر و تأمل بیش‌تر وادارد، گفتمان استفهامی خود را مطابق با مقتضای حال آن‌ها القا کرده است. نکته مهم این است که در چنین سؤال‌هایی کنش یا فعالیت دیگری از طریق پرسیدن سؤال انجام می‌شود (Robinson, 2006: 17) به نقل از: ابن‌الرسول و همکاران، ۱۳۹۱: ۷). بنابراین، محور اصلی گفتمان پرسشی امام (ع) رعایت مقتضای حال مردم جامعه است تا در پرتو آن بتوانند بر فضای حاکم تأثیر گذارند و آن را تغییر دهند.

روشن است که این نظریه زبان‌شناسی مدرن (هماهنگی سخن مقتضی با حال مخاطب) با نظریه‌های کلاسیک بلاغت عربی کاملاً هم‌خوانی دارد. برای مثال، تفتازانی بر آن است که مسائل روبنایی (ساختار ظاهری کلام) در مسائل زیربنایی (بلاغت) تغییراتی متناسب با مقتضیات حال و مقام می‌یابد (تفتازانی، بی تا: ۲۵۶).

افزون بر خطبه‌های یادشده، آن حضرت در خطبه ۱۰۸ ضمن تحلیل حوادث دشوار آینده با استعمال استفهام انکاری، که دقیقاً متناسب با مقتضای حال بیان شده است، افزون بر توییح کوفیان به تحریر و جدان خفته آن‌ها نیز تأکید دارد، آن‌جا که می‌فرماید:

ما لی أراکم أشباحاً بلا أرواح، وأرواحاً بلا أشباح، ونساکاً بلا صلاح، وتجاراً بلا أرباح، وأيقاظاً
نوماً، وشهوداً غیباً، وناظره عُمياً، وسامعة صُمّاً، وناطقه بُکماً! مردم کوفه! چرا شما را بیکرهای
بی‌روح و روح‌های بدون جسد می‌نگرم؟ چرا شما را عبادت‌کنندگانی بدون صلاحیت و
بازرگانی بدون سود و تجارت، بیدارانی خفته، و حاضرانی غایب از صحنه، بینندگان
نابینا، شنوندگانی کر، و سخن‌گویانی لال، مشاهده می‌کنم (خطبه ۱۰۸).

بنا بر آنچه بیان شد، شرایط سیاسی و اجتماعی آن روزگار و نیز اختناق حاکم بر جامعه و همین‌طور احوال مخاطبان، بی‌تردید، تأثیری اساسی در نوع گفتمان امام (ع) داشته است.

۲.۵ سطح تفسیر

به‌نظر فرکلاف اولویت مناسبات بیناگفتمانی و مناسبات بینامتنی هر رویه گفتمانی از طریق روابط با رویه‌های گفتمانی دیگر تعریف می‌شود و به طرقتی پیچیده به رویه‌های گفتمانی دیگر تکیه می‌کند (فرکلاف، ۱۹۹۲: ۵۵ به نقل از: میلز، ۱۳۸۲: ۱۹۰)؛ زیرا ارجاع بینامتنی در بافتی اجتماعی مطرح می‌شود و بر این حقیقت تأکید می‌کند که بینامتنیت یکی از ساز و کارهای گفتمانی است که سبب تغییر در گفتمان‌ها می‌شود (همان: ۱۹۴). با توجه به همین حقیقت است که امام (ع) در خطبه‌های خود استفاده از آیات قرآن کریم را سامان و محور اصلی گفتمان خویش قرار می‌دهد. بدیهی است که این امر ویژگی و کیفیتی برجسته، پویانده، و انگیزاننده به گفتمان وی بخشیده است. در زیر نمونه‌ای از این وام‌گیری را بررسی می‌کنیم:

– «وَهُوَ لِبَاسُ التَّقْوَى، وَدِرْعُ اللَّهِ الْحَصِينَةُ، وَجَنَّتُهُ الْوَيْفَقَةُ: جهاد لباس تقوا و زره محکم و سپر مطمئن خداوند است» (خطبه ۲۷). این اصطلاح اقتباسی است از آیه «یا بنی آدم قد أنزلنا علیکم لباساً یواری سواتکم و ریشاً و ریشاً و لباساً التَّقْوَى ذَلِكْ خَيْرٌ ذَلِكْ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ: ای فرزندان آدم، در حقیقت، ما برای شما لباسی فرو فرستادیم که عورت‌های شما

را پوشیده می‌دارد و زینتی است، و بهترین جامه تقواست. این از نشانه‌های [قدرت] خداست، باشد که متذکر شوند» (اعراف: ۲۶).

امام (ع) در این باره با تأثیرپذیری از قرآن کریم ضمن اشاره به مقام و منزلت جهاد تقوای الهی را به لباسی فراگیر، محکم، و نگاه‌دارنده از خشم و عذاب خدایی و نیز سپری استوار در برابر حوادث تلخ تشبیه کرده است. بدین سان می‌کوشند تا کوفیان و مردم را به امر جهاد، که عزت آنان در دنیا و خوشبختی شان را در آخرت تضمین می‌کند، و به پیکار با دشمنان حق و عدالت تشویق کنند. ایشان در خطبه‌های دیگر با تأثیرپذیری از قرآن کریم این‌گونه مردم کوفه را آماج نهیپ‌ها و انتقادهای تند خود قرار می‌دهد:

«أَلَا وَ إِنِّي قَدْ دَعَوْتُكُمْ إِلَى قِتَالِ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ لَيْلًا وَ نَهَارًا، وَ سِرًّا وَ اِعْلَانًا: أَگاه باشید که من شب و روز و نهار و آشکار شما را به مبارزه با شامیان دعوت کردم».

مفاهیم و واژگان یادشده در این خطبه از این آیات شریفه اقتباس شده است: «قَالَ رَبِّ إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَ نَهَارًا: [نوح] گفت: «پروردگارا، من قوم خود را شب و روز دعوت کردم (نوح: ۵) و «ثُمَّ إِنِّي دَعَوْتُهُمْ جِهَارًا: سپس من آشکارا آنان را دعوت کردم» (نوح: ۸). و: «ثُمَّ خَرَجَ إِلَىٰ مَنكُمُ جُنَيْدٌ مُّتَدَائِبٌ ضَعِيفٌ: تنها گروه اندکی به سوی من آمدند که آن‌ها نیز ناتوان و مضطرب بودند» (خطبه ۳۹).

مضمون عبارت یادشده نیز از این آیه شریفه ملهم و متأثر است: «يُجَادِلُونَكَ فِي الْحَقِّ بَعْدَ مَا تَبَيَّنَ كَأَنَّمَا يُسَاقُونَ إِلَى الْمَوْتِ وَ هُمْ يَنْظُرُونَ: با تو درباره حق، بعد از آن‌که روشن گردید، مجادله می‌کنند. گویی که آنان را به سوی مرگ می‌رانند و ایشان [بدان] می‌نگرند» (انفال: ۶).

هم‌چنین:

«لَبِئْسَ حُشَّاشُ نَارِ الْحَرْبِ أَنْتُمْ! أَفَّ لَكُمْ!»: شما بد نیروهایی در افروختن آتش جنگ هستید، نفرین بر شما! (خطبه ۱۲۵: ۱۶۸). در خلال این خطبه امام (ع) کوفیان را به دلیل آن‌که به اجرای عدالت و دستورات قرآن تن نمی‌دادند سرزنش می‌کند. عبارات مزبور تحت تأثیر این آیه شریفه است: «أَفَّ لَكُمْ وَ لِمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَ فَلَا تَعْقِلُونَ: اف بر شما و بر آنچه غیر از خدا می‌پرستید. مگر نمی‌اندیشید؟» (انبیا: ۶۷).

افزون بر آنچه در توییح کوفیان گذشت، در نمونه‌های زیر نیز امام (ع) با تأثیرپذیری از قرآن به توصیف مؤمنان و یاران حقیقی پیامبر (ص) می‌پردازد:

«وَ قَدْ بَاتُوا سُجْدًا وَ قِيَامًا: شب را تا صبح در حال سجده و قیام به عبادت می‌گذراندند» (خطبه ۹۷).

مضمون و واژگان عبارات مذکور از این آیه اقتباس شده است: «الَّذِينَ يَبْتُغُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّدًا وَقِيَامًا: آنان‌اند که در حال سجده یا ایستاده شب را به روز می‌آورند» (فرقان: ۶۴).

همین‌طور:

«سَلَبُوا السَّيُوفَ أَعْمَادَهَا، وَأَخَذُوا بِأَطْرَافِ الْأَرْضِ زَحْفًا زَحْفًا وَصَفًا صَفًّا بَعْضٌ هَلَكٌ، وَبَعْضٌ نَجَا: شمشیرها را از نیام برآوردند، و گرداگرد زمین را گروه گروه، صف به صف، احاطه کردند بعضی شهید و برخی نجات یافتند» (خطبه ۱۲۱).

مفهوم عبارات یادشده نیز از این آیه اقتباس شده است: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَانَهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُوعٌ: در حقیقت، خدا دوست دارد کسانی را که در راه او صف در صف، چنان‌که گویی بنایی ریخته شده از سُرْب‌اند، جهاد می‌کنند» (صف: ۴).

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، در سخنان یادشده امام (ع) ریشه‌های اصلی فتنه‌ها، فسادها، و انحرافات فراگیر در جامعه را دقیق بررسی و نقد می‌کند و با الهام و اقتباس از گفتمان قرآنی، به منزله منبع اصلی اسلام، در پی اصلاح جامعه است؛ البته لازمه این مهم تسلط کامل بر مضامین و واژگان قرآن است؛ زیرا «براساس رویکرد زبان‌شناسی انتقادی ساخت‌های زبانی نمی‌توانند از کاربرد خود جدا شوند؛ یعنی هر موضوعی به‌ناچار گونه زبانی خاصی را می‌طلبد و سخن‌گو باید بداند که کدام گونه را در ارتباط با کدام موضوع انتخاب کند و چه عناصر زبانی و واژگانی را در نظر دارد» (به نقل از: صالحی، ۱۳۹۱: ۹۵).

به هر حال، گفتمان حاکم بر کلام امام (ع) حاکی است که بسیاری از مردم کوفه از سرچشمه نورانی قرآن و حق به‌شدت فاصله گرفته بودند، از این رو، می‌کوشند تا بنیاد فضای اجتماعی و سیاسی جامعه را بر پایه قرآن تغییر دهند و سمت و سو بخشند. روشن است که تأثیرپذیری این خطبه‌ها از گفتمان قرآن کریم (با توجه به این‌که بیش‌تر مردم مسلمان بوده‌اند و یا ادعای مسلمانی داشته‌اند)، باعث تعمیق معانی و مضامین خطبه‌ها و تأثیر عمیق آن‌ها بر مخاطبان شده است.

۳.۵ مرحله تبیین

هدف اصلی مرحله تبیین در تحلیل گفتمان انتقادی بیان نقش دو مرحله توصیف و تفسیر در تولید و بازتولید قدرت نابرابر و نیز استفاده از نتایج مطالعات انتقادی برای رهایی ستم‌دیدگان است. در واقع، تحلیل گفتمان انتقادی به‌لحاظ سیاسی خود را متعهد به تغییر می‌داند و از این نظر تحلیل‌گر به‌لحاظ سیاسی و اجتماعی باید موضعی شفاف داشته باشد.

بنابراین، رویکردهای تحلیل گفتمان انتقادی با نام رهایی بخشی بیش تر جانب گروه های اجتماعی ستم دیده را می گیرند و هدف آنها تحلیل انتقادی با نام رهایی سازی افراد تحت استعمار است (یورگنسن و همکاران، ۱۳۸۹: ۱۱۰-۱۱۵؛ به نقل از: محسنی، ۱۳۹۱: ۷۱). همان طور که اشاره شد، دگرگونی های سیاسی و دینی بعد از رحلت پیامبر (ص) موجب شد تا گفتمان حاکم بر کلام امام (ع) اختناق سیاسی مسلط بر جامعه و گسترش فساد اجتماعی را بازتاب دهد؛ فضایی که کوفیان خود با حماقت و کز رفتاری اشان بستر آن را فراهم کرده بودند. به نمونه ای در این باره اشاره می کنیم:

أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّهُ لَمْ يَزَلْ أَمْرِي مَعَكُمْ عَلَيَّ مَا أَحِبُّ، حَتَّى نَهَكْتُمْ الْحَرْبُ، وَقَدْ وَاللَّهِ أَخَذَتْ مِنْكُمْ وَتَرَكْتُمْ، وَهِيَ لَعْدُوكُمْ أَنْهَكُمْ. لَقَدْ كُنْتُ أُمِّيراً فَأَصْبَحْتُ الْيَوْمَ مَأْمُوراً، وَكُنْتُ أُمِّسَ نَاهِيّاً فَأَصْبَحْتُ الْيَوْمَ مَنهياً، وَقَدْ أَحْبَبْتُمُ الْبَقَاءَ وَلَيْسَ لِي أَنْ أَحْمِلَكُمْ عَلَيَّ مَا تَكْرَهُونَ: ای مردم! همواره کار من با شما به دل خواه من بود، تا آن که جنگ شما را ناتوان کرد. به خدا اگر جنگ کسانی را از شما گرفت، و جمعی را به جا گذاشت، برای دشمنان نیز کوبنده تر بود. من دیروز فرمانده و امیر شما بودم، ولی امروز فرمانم می دهند، دیروز بازدارنده بودم، و امروز مرا باز می دارند. شما زنده ماندن را دوست دارید، و من نمی توانم شما را به راهی که دوست ندارید، اجبار کنم (خطبه ۲۰۸).

بنابراین، کوفیان با گرایش به زندگی دنیوی و مادیات و ترس و تذبذب فکری خود بستر حاکمیت فساد و خفقان را مهیا کرده بودند؛ زیرا در هر دوره ای این رفتارهای مردم است که ویژگی های اجتماعی مسلط بر جامعه و فضای حاکم بر زمانه را شکل می دهد. به همین دلیل، شهید مطهری نیز «مقتضیات زمان را به مقتضیات محیط و اجتماع و زندگی بشر تعریف کرده است» (مطهری، ۱۳۷۷: ۱۶).

به هر حال، امام در مقام رهبر جامعه اسلامی می کوشد تا برای هدایت مردم و تغییر نظام حاکم بر آنها از روش های مختلف و از جمله تکیه بر قرآن و اسلام ناب نبوی (ص) بهره بگیرد و چون علاوه بر امویان که فساد، فتنه، و اختناق گسترده را حاکم کرده بودند، حماقت و بی کفایتی خود کوفیان نیز بر آن دامن زده بود؛ از این رو، گفتمان حاکم بر کلام امام (ع) بر آن است تا با توصیف و نقد رفتارهای تفرقه افکنانه و غیراخلاقی کوفیان آنان را از فتنه انگیزی و فساد برحذر دارد و به سوی وحدت و هم دلی تشویق و تحریض کند.

امام (ع) درباره تفرقه افکنی و تعصبات نژادی و جاهلی امویان نیز، که موجب شکاف در صفوف مسلمانان و نیز گسترش ستم و گمراهی میان آنان شده بود، سخنان آموزنده ای دارد:

أَلَا وَإِنَّكُمْ قَدْ نَفَضْتُمْ أَيْدِيَكُمْ مِنْ حَبْلِ الطَّاعَةِ وَتَلَمَّتُمْ حِصْنَ اللَّهِ الْمَضْرُوبَ عَلَيْكُمْ بِأَحْكَامِ الْجَاهِلِيَّةِ فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ قَدْ آمَنَ عَلَى جَمَاعَةِ هَذِهِ الْأُمَّةِ فِيمَا عَقَدَ بَيْنَهُمْ مِنْ حَبْلِ هَذِهِ الْأَلْفَةِ الَّتِي يَنْتَقِلُونَ فِي ظِلِّهَا وَيَأْوُونَ إِلَيْهَا كَنَفِهَا بِنِعْمَةٍ لَا يَعْرِفُ أَحَدٌ مِنَ الْمَخْلُوقِينَ لَهَا قِيَمَةً لَأَنَّهَا أَرْجَحُ مِنْ كُلِّ ثَمَنٍ وَأَجَلُّ مِنْ كُلِّ خَطَرٍ وَأَعْلَمُوا أَنَّكُمْ صِرْتُمْ بَعْدَ الْهَجْرَةِ أَعْرَابًا وَيَعِدُّ الْمُؤَالِفَةَ أَحْرَابًا مَا تَتَعَلَّقُونَ مِنَ الْإِسْلَامِ إِلَّا بِاسْمِهِ وَلَا تَعْرِفُونَ مِنَ الْإِيمَانِ إِلَّا رَسْمَهُ: آگاه باشید! که شما هم اکنون دست از رشته اطاعت کشیدید و با زنده کردن ارزش‌های جاهلیت دژ محکم الهی را در هم شکستید، در حالی که خداوند بر این امت اسلامی بر «وحدت و برادری» منت گذارده بود، که در سایه آن زندگی کنند، نعمتی بود که هیچ ارزشی نمی‌توان همانند آن تصور کرد؛ زیرا از هر ارزشی پربهاتر، و از هر کرامتی والاتر بود. بدانید که پس از هجرت، دوباره چنان اعراب بادیه‌نشین شده‌اید، و پس از وحدت و برادری به احزاب گوناگون تبدیل گشته‌اید، از اسلام تنها نام آن و از ایمان جز نشانی را نمی‌شناسید (خطبه ۱۹۲).

همان‌طور که مشاهده کردیم، امام (ع) رفتار کوفیان را یکی از عوامل احیای ارزش‌های جاهلی و تفرق اجتماعی می‌داند؛ از این رو، می‌کوشد تا با آگاهی دادن به مردم کوفه و نکوهش کارهای ناپسند آن‌ها بار دیگر وحدت را به جامعه اسلامی برگرداند؛ بنابراین، هماهنگی کاملی بین گفتمان امام (ع) و محیط اجتماعی زمانه وجود دارد؛ زیرا به‌کارگیری اسلوب تحذیر و تنبیه تأثیری ملموس و جدی در تغییر فضای سیاسی جامعه داشته است.

با توجه به مطالب یادشده می‌توان مهم‌ترین محورهای گفتمان امیرالمؤمنین (ع) در دو مرحله توصیف و تفسیر در خطبه‌ها را این‌گونه تبیین کرد: نخست، تأکید بر نقش مردم و وحدت آن‌ها در اداره حکومت؛ دوم: بیان شکوه‌های آمیخته با اندوه ایشان که ناشی از ضعف ایمان مردم کوفه و بدرفتاری آنان بود (امری که موجب تداوم قدرت استبدادی و بیدادگرانه امویان بر جامعه شد)؛ سوم: بیان انحرافات اخلاقی و اجتماعی در جامعه که خود باعث انحرافات سیاسی بعد از پیامبر (ص) بود؛ و چهارم: تجلی تلاش‌ها و تبلیغات بی‌وقفه امام (ع) برای اصلاح جامعه و انحرافات سیاسی و فرهنگی از طریق اقتباس آگاهانه از قرآن کریم و استعمال واژگانی با بسامد وصف مؤمنان و یاران پیامبر (ص).

۶. نتیجه‌گیری

۱. نهج‌البلاغه، بعد از قرآن کریم، منبعی جوشان و خروشان از اندیشه‌ها و معارف راه‌گشا و برنامه‌ای کامل برای هدایت اجتماعی، اقتصادی، و فرهنگی جامعه با خود دارد.

۲. در این پژوهش، که براساس نظریه فرکلاف انجام دادیم، تلاش کردیم تا گوشه‌ای از ویژگی‌های بلاغی نهج‌البلاغه، هم‌چنین اسلوب‌های استوار گفتاری و بیانی امام علی (ع) را، که متناسب با اوضاع سیاسی و اجتماعی زمانه القا شده است، آشکار شود.
۳. سعی کردیم تا هویت ایدئولوژیک و معنادار خطبه‌ها را تا حدودی تحلیل و تبیین کنیم که ذیلاً به مهم‌ترین نتایج این تحلیل‌ها اشاره می‌کنیم:
- الف) در مرحله توصیف امام علی (ع) با انتخاب واژگانی متناسب با روحیه و فرهنگ مردم کوفه سیمای اخلاقی و سیاسی آن‌ها را به‌خوبی آشکار کرده است؛ از جمله: بی‌وفایی، پای‌بند نبودن به حق، و نیز قابل اعتماد نبودن آن‌ها در همه اوضاع و آزمون‌ها؛
- ب) امام (ع) با کاربرد صور خیال گوناگون و از جمله انواع تشبیهات و استعاره‌های مکنیه (تشخیص) و نیز انتخاب هوشمندانه واژگان و «مشبه‌به»های به‌جا و برگرفته از محیط طبیعی توانسته است خلق و خوی کوفیان را به‌خوبی توصیف و آن‌ها را به جهاد تحریض کند؛
- ج) در بخش دستوری نیز آن حضرت با تکیه بر استفهام انکاری توبیخی کوفیان را به‌شدت ملامت کرده است و آن‌ها را به تفکر در اوضاع زمانه فرا می‌خواند؛
- د) یکی از ویژگی‌های برجسته و بلاغی گفتمان امام (ع) استعمال «ایجازِ قِصر» در خطبه‌هاست. این اسلوب با وضعیت زمانی و مکانی آن روزگار و مقام خطابه کاملاً انطباق داشته است؛
- ه) امویان استبداد سنگین و فراگیری به نام دین را بر جامعه تحمیل کرده بودند؛ از این رو، گفتمان حاکم بر کلام امام (ع) حاکی از آن است که این استبداد فرهنگ عمومی را به فساد آلوده کرده است و بیش‌تر مردم با ناهنجاری‌های اخلاقی و سیاسی خو گرفته و فرهنگ باطل را مسلط کرده بودند؛
- و) در مرحله تبیین، به‌منزله بازتولید دو مرحله پیش از تحلیل گفتمان انتقادی خطبه‌ها، امام (ع) به تحلیل انحرافات اجتماعی و فرهنگی جامعه اشاره کرده است. در این مرحله سوگیری گفتمان مسلط خطبه‌های امام (ع) با بیانی شفاف بر خلق و خوی مردم کوفه و بی‌تعهدی آنان به حق تأکید کرده است. افزون بر آن، آن‌ها به نفاق و دامن‌زدن به تفرقه اجتماعی متصف شده‌اند. نتیجه این فرایند این است که امام (ع) با ایراد سخنان متناسب با مقتضای حال مخاطبان بر غنای فرهنگی، سیاسی، و اجتماعی زمانه افزوده است؛
- ز) مهم‌ترین اهداف امام (ع) در این خطبه‌ها بازداشتن مردم از پیروی از فضای حاکم بر جامعه با اسلوبی انتقادی و یادآوری اخلاص یاران پیامبر (ص) و تکیه بر قرآن به‌دنبال تحقق عدالت در همه عرصه‌های زندگی اجتماعی در حوزه حکومت خود بود.

پی‌نوشت‌ها

۱. نورمن فرکلاف (Fairclough Norman) از بنیان‌گذاران رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی (Discourse Analysis Critical) است که به اختصار «CDA» نامیده می‌شود. این زبان‌شناس انگلیسی در سال ۱۹۴۱ متولد شد و تمام مقاطع تحصیلی خود را تا کسب مدرک دکتری در دانشگاه لنکستر انگلستان گذراند. وی پس از سال‌ها تدریس در آن دانشگاه اکنون بازنشسته شده است. فرکلاف موفق به دریافت دو دکترای افتخاری نیز شده است. فرکلاف در صفحه شخصی خود در وب‌سایت دانشگاه لنکستر درباره زمینه‌های پژوهشی خود چنین نوشته است: «از حدود ۱۹۸۰، تحقیقات من متمرکز بر تجزیه و تحلیل گفتمان انتقادی از جمله جایگاه زبان در روابط اجتماعی از لحاظ قدرت و ایدئولوژی و تأثیر اشکال زبانی در فرایند تغییر اجتماعی بوده است». نظریه‌های فرکلاف از اشخاصی چون میخائیل باختین (Mikhail Bakhtin) و مایکل هالیدی (Michael Holliday) در حیطه زبان‌شناسی و نظریه‌پردازان ایدئولوژی مانند آنتونیو گرامشی (Antonio Gramsci)، لوئیس آلتوسر (Louis Pierre Althusser)، میشل فوکو (Michel Foucault) و پیر بوردیو (Pierre Bourdieu) در تاریخ جامعه‌شناسی تأثیر گرفته است (عبدالله‌زاده، <http://utopiacommm.blogfa.com/post/7>).

۲. زیرا در این خطبه‌ها بعد از سرزنش کوفیان به‌طور خاص به وصف مؤمنان می‌پردازد که باعث تناسب بین گفتمان امام (ع) شده است.

خطبه‌های: ۲۵: أسباب هزيمة أهل الكوفة (علل شکست کوفیان)؛ ۲۷: فضل الجهاد (ارزش جهاد در راه خدا)؛ ۲۹: أسباب هزيمة أهل الكوفة (علل شکست کوفیان)؛ ۳۴: توبيخ اهل الكوفة (نکوهش از سستی و نافرمانی کوفیان)؛ ۳۵: أسباب هزيمة أهل الكوفة (علل شکست کوفیان)؛ ۳۹: توبيخ اهل الكوفة (نکوهش از سستی و نافرمانی کوفیان): پس از شنیدن تهاجم یکی از افسران معاویه، نعمان بن بشیر به «عین التمر» سرزمین آباد قسمت غربی فرات و کوتاهی کوفیان در سال ۳۹ هجری در کوفه فرموده است (نهج‌البلاغه: ۶۳)؛ ۶۹: لوم الكوفة (نکوهش کوفیان). در سال ۳۹ هجری پس شنیدن غارت‌گری‌های فرمانده معاویه در «عین التمر» در نکوهش کوفیان فرموده است (نهج‌البلاغه: ۸۳).

۷۱: فی ذم اهل العراق (در نکوهش اهل عراق): در سال ۳۸ هجری و پس از فریب‌خوردن کوفیان از مکر و حيلة عمرو عاص و معاویه، هشدار گونه این خطبه را فرمودند (نهج‌البلاغه: ۸۵). ۹۷: أسباب هزيمة أهل الكوفة (علل شکست کوفیان): پس از جنگ نهروان در نکوهش لشکریان خود در سال ۳۸ هجری که برای نبرد نهایی با معاویه سستی می‌ورزیدند، ایراد فرمودند (نهج‌البلاغه: ۹۷).

۱۰۸: توبيخ اهل الكوفة (سرزنش کوفیان)، ۱۱۹: أسباب هلاکة الكوفین (علل نکوهش کوفیان)، ۱۲۱: أسباب القبول بالتحكيم (علل شکست — کوفیان — و پذیرش «حکمت»)،

۱۲۵: علل توبیخ اهل الکوفة (سرزنش کوفیان و خوارج گمراه)، ۱۳۱: توبیخ الکوفیین (نکوهش اهل کوفه).

۱۵۱: تحذیر اهل الکوفة (نکوهش مردم کوفه)، ۱۸۰: تقریب کوفیان (نکوهش کوفیان)، ۲۰۸: الانزعاج من عصیان الکوفیین (نکوهش نافرمانی کوفیان)، ۲۳۸: فی شأن الحکمین و ذم اهل الشام (درباره دو داور عراق و شام و نکوهش کوفیان)، ۱۹۲: علل ذم الکوفیین (عمل نکوهش کوفیان): این خطبه را «قاصعه» یعنی تحقیرکننده نامیدند، که در آن ارزش‌های جاهلی را کوچک و خوار شمرد و از طولانی‌ترین سخنرانی‌های امام (ع) است که در سال ۴۰ ق در حالی که سوار بر اسب بود ایراد فرمود. در قسمتی از این خطبه به نکوهش و سرزنش اهل کوفه پرداخته است (نهج البلاغه: ۲۷۱).

۱۸۱: تقریب المخدوعین من الخوارج (نکوهش فریب‌خوردگان از خوارج) در سال ۳۸ ق در آستانه جنگ نهران، امام (ع) فردی را فرستاد تا گروهی از کوفیان که قصد ملحق شدن به لشکر خوارج را داشتند و ترسناک بودند بپاید. از او پرسید: «ایمن شدند و بر جای ماندند یا ترسیدند و فرار کردند؟» مرد گفت: ترسیدند و به خوارج پیوستند، خطبه را فرمود (نهج البلاغه: ۲۴۵).

* گفتنی است امیرالمؤمنین (ع) خطبه‌های زیادی در تبیین شهر کوفه ایراد فرموده‌اند؛ برای مثال در خطبه ۴۷ (فی ذکر الکوفة) امام (ع) به وصف آینده کوفه پرداخته است؛ اما این جستار خطبه‌هایی که مستقیماً کوفیان را سرزنش کرده بررسی نموده است. از جمله در خطبه جهاد بعد از ذکر مقدمه‌ای به ذم اهل کوفه پرداخته است.

کتاب‌نامه

قرآن کریم.

نهج البلاغه (۱۳۸۶). ترجمه محمد دشتی، قم: سرور.

ابن‌الرسول، سیدمحمدرضا، مرضیه قربان‌خانی، و احسان گل‌احمر (۱۳۹۱). «معانی غیرمستقیم جملات پرسشی از دیدگاه کاربردشناسی زبان و بلاغت عربی»، فصل‌نامه پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی، دوره سوم، ش ۳.

ابومحبوب، احمد (۱۳۸۷). درهای و هوای باد، زندگی و شعر حمید مصدق، تهران: ثالث.

آفاگل‌زاده، فردوس (۱۳۸۵). تحلیل گفتمان انتقادی، تهران: علمی و فرهنگی.

آفاگل‌زاده، فردوس (۱۳۹۱). «توصیف و تبیین ساخت‌های زبانی ایدئولوژیک در تحلیل گفتمان انتقادی»، فصل‌نامه پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی، دوره سوم، ش ۲.

تفتازانی، سعدالدین (۱۴۱۱ ق). مختصر، قم: دار الفکر.

جرجانی، عبدالقاهر (۱۹۹۷). دلائل الاعجاز، شرح و تعلیق محمد التنجی، بیروت: دار الكتاب العربی.

جرجانی، عبدالقاهر (۲۰۰۵). اسرار البلاغه، تحقیق محمد الاسکندری، بیروت: دار الكتاب العربی.

- حری، ابوالفضل (۱۳۸۸). «کارکرد تصریف در دو سوره قرآنی ناظر به داستان آفرینش در پرتو فراکارکرد متنی هلبیدی»، پژوهش زبان‌های خارجی، ش ۵۵.
- دلشاد تهرانی، مصطفی (۱۳۸۷). *دولت آفتاب اندیشه سیاسی و سیره حکومتی علی (ع)*، تهران: دریا.
- صالحی، پریسا و ناصر نیکوبخت (۱۳۹۱). «واژگزینی شعری قیصر امین‌پور از منظر تحلیل گفتمان انتقادی»، *فصل‌نامه علمی - پژوهشی پژوهش زبان و ادبیات فارسی*، ش ۲۴.
- عباسی، نسرین و صلاح‌الدین عبدی (۱۳۹۱). «بررسی رمان «الصبار» سحر خلیفه (براساس الگوی تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف)»، *دوفصل‌نامه علمی - پژوهشی نقد ادب معاصر عربی*، س ۲، ش ۳.
- فرکلاف، نورمن (۱۳۷۹). *تحلیل انتقادی گفتمان*، ترجمه فاطمه شایسته پیران و دیگران، تهران: مرکز مطالعه و تحقیقات رسانه‌ها.
- محسنی، محمدجواد (۱۳۹۱). «جستاری در نظریه و روش تحلیل گفتمان انتقادی»، *معرفت فرهنگی اجتماعی*، س ۳، ش ۳.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۷). *سیری در سیره ائمه اطهار (ع)*، تهران: صدرا.
- مک‌دائل، دایان (۱۳۸۰). *مقدمه‌ای بر نظریه‌های گفتمان*، ترجمه حسین علی نوذری، تهران: فرهنگ گفتمان.
- میلز، سارا (۱۳۸۲). *گفتمان*، ترجمه فتاح محمدی، زنجان: نشر هزاره سوم.
- نورمحمدی، مهتاب (۱۳۸۷). «تحلیل مفهومی استعاره‌های نهج البلاغه: رویکرد زبان‌شناسی شناختی»، *پایان‌نامه کارشناسی ارشد*، استاد راهنما: فردوس آقاگل‌زاده، دانشگاه تربیت مدرس.
- یارمحمدی، لطف‌الله (۱۳۸۳). *گفتمان‌شناسی رایج و انتقادی*، تهران: هرمس.
- یحیایی ایل‌های، احمد (بی‌تا). *تحلیل گفتمان چیست؟*، نخستین نشریه بین‌المللی روابط عمومی / علمی / آموزشی: تحقیقات روابط عمومی.
- یورگنسن، ماریان و لوییز فیلیپس (۱۳۸۹). *نظریه و روش در تحلیل گفتمان*، ترجمه هادی جلیلی، تهران: نشر نی.

Fairclough, N. (2001). Critical Discourse Analysis as a Method in Social Scientific Research” In, Wodak, Routh and Michael Meyer, (eds.), *Methods of Critical Discourse Analysis*, London: Sage Publications Ltd.

Harrison, Victoria S. (2007). “Metaphor and Religious Language and Religious Experience”, *Sophia: International Journal for Philosophy of Religion*, 46(2).

Robinson, D. (2006). *Introducing Performative Pragmatics*, London & New York: Routledge.
<http://utopiacommm.blogfa.com/post/7>